

## هنر نزد قرآن، پیامبر اکرم (ص) و حضرت علی (ع) (مطالعه مصداقی: شعر و شاعری)

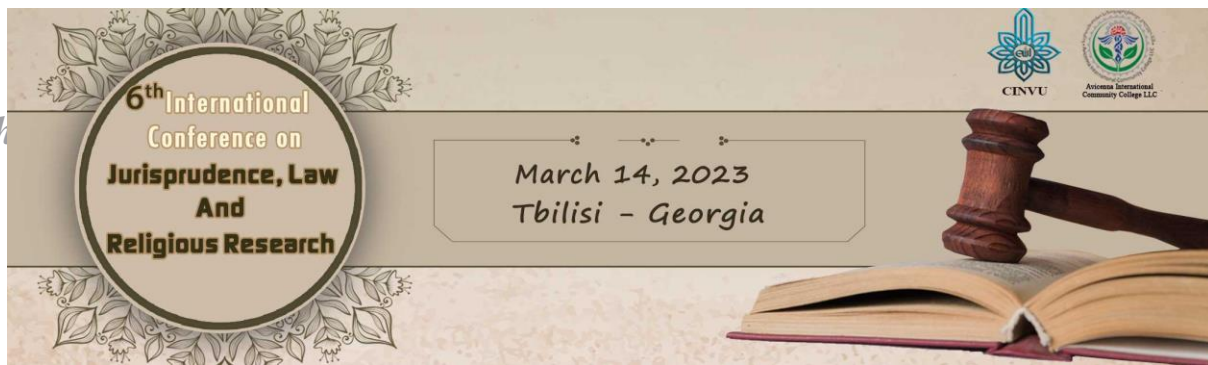
مرضیه جیرائی شراهی<sup>۱</sup>

۱- دانشجوی دکتری دانشگاه یادگار امام (ره)

### چکیده

از آنجائی که در دنیای امروز هنر از جایگاه مهمی برخوردار است این پژوهش می‌کوشد به این سوال پاسخ دهد شعر و شاعری به عنوان مصادیقی از هنر امروز، نزد قرآن کریم، پیامبر اکرم (ص) و امام علی (ع) چه جایگاهی دارد. این پژوهش به روش توصیفی تحلیلی و گردآوری داده‌ها از طریق منابع کتابخانه‌ای بوده است. در بحث از مقوله «هنر» قرآن کریم به‌طور مستقیم به آن نپرداخته است و هنر با همین عنوان، در قرآن کریم به کار نرفته است. قرآن کریم به مصادیق هنر اشاره داشته است که یکی از آنها «شعر» است و برای شاعرانی که در گمراهی و ضلالت هستند جایگاهی آتشین قائل است. براساس مراجعه به برخی منابع روایی به اهمیت این هنر نزد پیامبر گرامی اسلام (ص) و حضرت علی (ع) اشاره گشته و آن بزرگواران به اهمیت این هنر (شعر و شاعری) واقف بودند و هردو بزرگوار از این هنر به عنوان ابزاری برای بیان حقایق استفاده می‌کردند و تنها زمانی آن را مطلوب می‌شمردند که در جهت بیان حق و حقیقت و دفاع از اسلام باشد و آن دسته از اشعاری را مطلوب می‌دانستند که بر طبق حکمت و موافق اسلام باشند.

**واژگان کلیدی:** قرآن، روایات، هنر، شعر



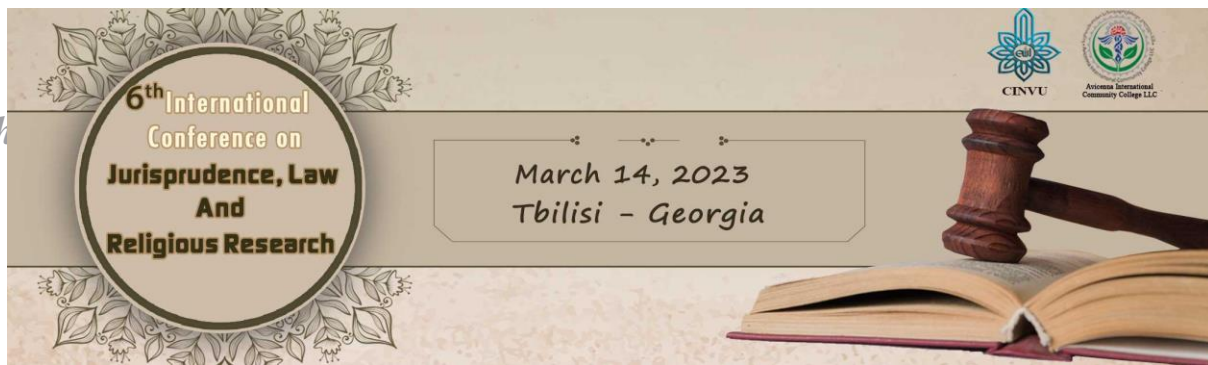
## مقدمه

با دقت در آیات قرآن کریم و روایات به خوبی به جایگاه و اهمیت برخی مطالب مانند علم و دانش پی می‌بریم. چرا که با نگاهی ساده به آیات و روایات متوجه می‌شویم که حداقل در آن‌ها واژه «علم» به خوبی نمایان و آشکار است؛ بسیاری از آیات قرآن و روایات به طور مستقیم و غیرمستقیم به علم و اهمیت دانش پرداخته‌اند؛ ولی با همین نگاه در مورد «هنر» و «هنرمند» در قرآن کریم و روایات، به مطالبی با این وضوح بر نمی‌خوریم و نیاز به دقت بیشتری در این زمینه وجود دارد.

با توجه به اینکه در جامعه امروزی بین «هنر» و «هنرنا» خلط شده است و افراد بی‌شماری در پیروی از «هنرمند(نما)»‌هایی که سراسر وجودشان گمراهی و غفلت است، راه را به خطا رفته‌اند و چه بسا اهمیتی که به این هنرمندها داده می‌شود بسیار بیشتر از اهمیت و جایگاه هنرمندانی است که وجودشان سرشار از علم و معرفت می‌باشد، بنابراین ضروری است تا به این بحث پردازیم که با توجه به اینکه قرآن کریم و احادیث را به عنوان دو منبع جدانشدنی در هدایت انسان می‌شناسیم، رویکرد و مواجهه آن دو با هنر و هنرمند و به طور مصداقی شعر و شاعری چیست؟ رویکرد قرآن کریم و نگاه پیامبر اکرم (ص) (به عنوان آورنده این کتاب) و نگاه امام علی (ع) به عنوان جانشین آن حضرت با این مقوله چگونه بوده است؟ پژوهش حاضر به روش توصیفی تحلیلی و با گردآوری منابع کتابخانه‌ای می‌کوشد به بررسی جایگاه «هنر» و «هنرمند» و به طور خاص «شعر و شاعری» از منظر قرآن، پیامبر گرامی اسلام (ص) و حضرت علی (ع) پردازد. با ذکر این نکته که منظور از «هنر» در این پژوهش مفهومی است که در زبان و ادبیات فارسی وجود دارد و دیدگاه‌های فلسفی یا غربی در مورد هنر مدنظر نمی‌باشد و به آن نیز نمی‌پردازیم.

## هنر

واژه «هنر» یک کلمه فارسی است و برای اینکه معنای آن را بتوان در قرآن کریم و روایات به دست آورد باید معادل عربی آن را دانست. بنابراین می‌توان با مراجعه به لغت‌نامه‌های فارسی و عربی محدوده معنایی این واژه را مشخص و سپس با توجه به اصول کلی مطرح شده در قرآن کریم و روایات، دیدگاه آن دو را نسبت به آن مشخص نمود. «هنر» در لغت‌نامه دهخدا اینگونه معنی شده است: «علم و معرفت و دانش و فضل و فضیلت و کمال؛ کیاست؛ فراست؛ زیرکی؛ این کلمه در واقع به معنی آن درجه از کمال آدمی است که هشیاری و فراست و فضل و دانش را در بردارد و نمود آن صاحب هنر را برتر از دیگران می‌نماید.» (دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۱۵، ص ۲۳۵۶۷) از واژه‌های مترادف با «هنر» می‌توان به «صناعت، صنعت، فن» اشاره نمود که مرحوم دهخدا، «صنعت» را مترادف «هنر» دانسته است. (همان) بنابراین طبق تعریف مرحوم دهخدا از هنر مشخص می‌شود که هر کسی که بتواند آن درجه از کمال انسان را که هشیاری و فراست و فضل و دانش را در بر داشته باشد، آشکار نماید، هنرمند نامیده می‌شود.



در ادامه به تعریفی از دیدگاه فیلسوفان و نیز دیدگاه تولستوی<sup>۱</sup> بسنده می‌نمائیم.<sup>۲</sup> این تحقیق از نظر روش، در دسته‌ی تحقیقات نقلی با رویکرد درون‌دینی قرار می‌گیرد. روی آورد آن توصیفی تحلیلی است و به منظور گردآوری اطلاعات مورد نیاز، از مطالعات اسنادی بهره گرفته شد.

### هنر از دیدگاه فیلسوفان

با در نظر گرفتن مجموعه نوشته‌ها و سخنان فیلسوفان اسلامی می‌توان تعریفی برای هنر بازسازی کرد که در آن عنصر زیباآفرینی<sup>۳</sup>، ذاتی هنر است. (هاشم‌نژاد، ۱۳۸۵، ص ۳۱۸) بدون عنصر زیباآفرینی، هنر، هنر نیست. پس می‌توان هنر را اینگونه تعریف کرد: «فعل زیباآفرینی انسان» (همان)

### هنر از دید تولستوی

هنر یک فعالیت انسانی است و عبارت است از این که انسانی آگاهانه و به یاری علائم مشخصه ظاهری، احساساتی را که خود تجربه کرده است، به دیگران انتقال دهد؛ به طوریکه این احساسات به ایشان سرایت کند و آن‌ها نیز آن احساسات را تجربه نمایند و از همان مراحل حسی که او گذشته است، بگذرند. (هاشم‌نژاد، ۱۳۸۵، ص ۳۱۷)

### واژه «هنر» در قرآن

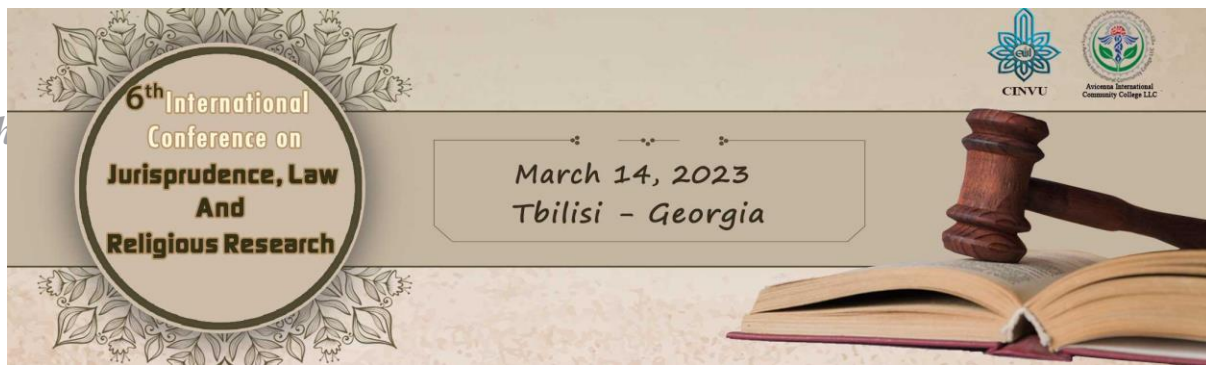
قرآن کتاب هدایت است تا انسان را به کمال برساند لذا با توجه به هدف والایی که دارد از ذکر جزئیات خودداری نموده و فقط اصولی کلی و مهم که برای هدایت انسان لازم و ضروری بوده بیان داشته است. همان‌طور که علامه طباطبائی (ره) در ذیل آیه «تبیاناً لکل شیء» بیان نمودند: «چون قرآن کریم کتاب هدایت برای عموم مردم است و جز این کار و شانی ندارد لذا ظاهراً مراد از "لِکُلِّ شَیْءٍ" همه آن چیزهایی است که برگشتش به هدایت باشد از قبیل معارف حقیقی مربوط به مبدأ و معاد و اخلاق فاضله و شرایع الهی و قصص و مواعظی که مردم در اهتداء و راه یافتنشان به آن محتاجند، و قرآن تبیان همه اینها است (نه اینکه تبیان برای همه علوم هم باشد...)» (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱۲ ص ۴۶۹)

به عنوان نمونه می‌توان به قصص قرآنی اشاره نمود. قصه‌های قرآنی در عین اینکه یکی از امتیازات این کتاب برای انتقال آموزه‌ها و عبرت‌هاست ولی از ذکر جزئیات و اطاله کلام خودداری نموده است؛ نیز این انتظار از قرآن که همه مسائل خرد و کلان را با نگاهی ساده به آن به دست آوریم، انتظاری ناصحیح است، یا قرآن کریم را بسان دائره‌المعارف بدانیم که همه چیز از فوائد میوه‌ها گرفته تا مباحث شیمی و زیست‌محیطی و... در آن پیدا شود، انتظاری بس بی‌فایده و به دور از

۱. نیکلایویچ تولستوی (تالستوی)؛ ۹ سپتامبر ۱۸۲۸م - ۲۰ نوامبر ۱۹۱۰م. در یاسنایا پالیانا، فعال سیاسی-اجتماعی و نویسنده روسی بود. تولستوی از نویسندگان نامی تاریخ معاصر روسیه به شمار می‌آید. «جنگ و صلح» و «آنا کارنینا» تولستوی از بهترین‌های ادبیات داستانی جهان هستند. از دیگر تالیفات او کتاب «هنر چیست؟» را می‌توان نام برد.

۲. هدف این پژوهش ارائه تعاریف مختلف هنر و بررسی هریک از آن‌ها نمی‌باشد بلکه همان مفهومی که از هنر در ادبیات فارسی و طبق تعاریف، ارائه شد، مدنظر می‌باشد. تعاریفی که ارائه می‌شود فقط به این دلیل است تا خواننده متوجه باشد که هنر در بین صاحب‌نظران می‌تواند تعاریف مختلفی داشته باشد.

۳. صرف‌نظر از هر تعریفی که برای زیبایی داشته باشیم و نیز زیبایی اعم از زیبایی حسی و زیبایی معنوی.



هدف قرآن که همانا هدایت بشر است، می‌باشد. یا نمی‌توان قرآن کریم را لغت‌نامه‌ای فرض کرد که بتوانیم هر واژه‌ای که در طول زندگی بشری به آن برخورد می‌کنیم در آن پیدا کنیم. ممکن است واژه‌ای در قرآن با همان نام، یافت نشود ولی مصادیقش در قرآن ذکر شده باشد و یا به گونه‌ای دیگر به آن پرداخته باشد. یکی از همین موارد، واژه «هنر» می‌باشد.

قرآن به طور مستقیم و صریح به واژه «هنر» و «فن» که معادل عربی آن است، پرداخته است. در قرآن کریم تنها واژه «صنع» که در ادبیات فارسی مترادف «هنر» می‌باشد، به کار رفته است که یک بار واژه‌های «صُنْع، صُنْعاً، صَنَعه» و چهار بار واژه «صنعوا» به کار رفته است.<sup>۴</sup> «صنع» به معنای «ساخته، کار»، «صنعا» به معنای «کار زیرکانه» و «صنعه» به معنای «فن و صنعت» به کار رفته است.<sup>۵</sup> به طور کلی واژه «صنع» و مشتقات آن بیست بار در قرآن آمده است. (میرلوحی، ۱۳۹۲، ص ۳۸۸)

در معنای «صنع» آمده است:

«الصُّنْعُ: إِجَادَةُ الْفِعْلِ، فَكُلُّ صُنْعٍ فِعْلٌ، وَ لَيْسَ كُلُّ فِعْلٍ صُنْعًا، وَ لَا يَنْسَبُ إِلَى الْحَيَوَانَاتِ وَ الْجَمَادَاتِ كَمَا يَنْسَبُ إِلَيْهَا الْفِعْلُ» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۴۹۳)

کاری را به شایستگی انجام دادن، پس هر صناعی کاری است ولی هر کاری صنع نیست (مگر اینکه درست انجام شود) این واژه آنطور که به فعل انسان نسبت داده شده به حیوانات و جمادات نسبت داده نمی‌شود. مرحوم مصطفوی نیز در مورد صنع می‌گوید:

«أَنَّ الْأَصْلَ الْوَاحِدَ فِي هَذِهِ الْمَادَّةِ: هُوَ الْعَمَلُ عَلَى حِذَاقَةٍ وَ عِلْمٌ وَ دَقَّةٌ. وَ هَذِهِ الْقِيُودُ مَلْحُوظَةٌ فِي جَمِيعِ مُشْتَقَّاتِهَا، مِثْلًا إِلَى مَا يَخْتَصُّ كُلَّ صَيْغَةٍ مِنَ الْهَيْئَةِ وَ خُصُوصِيَّاتِهَا. فَالْصُّنْعُ: عَمَلٌ عَلَى حِذَاقَةٍ وَ دَقَّةٌ.» (مصطفوی، ۱۴۳۰، ج ۶، ص ۳۴۶)

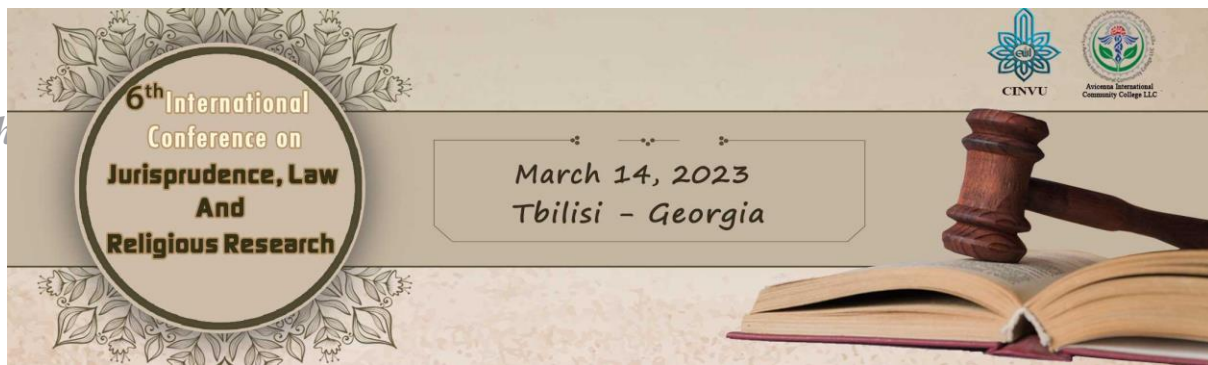
ایشان یک اصل معنایی برای «صنع» در نظر می‌گیرد که همانا کار براساس مهارت و دانائی و دقت است و این قیود در همه مشتقات آن لحاظ می‌شود به علاوه به هر شکلی از اشکال و خصوصیات اختصاص می‌یابد. پس صنع: کاری است که براساس مهارت و دقت باشد.

ابن فارس نیز به یک اصل معنایی از همین منظر اشاره داشته است. (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۳، ص ۳۱۳)

بنابراین بین «عمل» و «صنع» فرق است. «صنع» ترتیب‌العمل است (استواری کار) و ثابت کردن آن براساس آنچه که علم به آن مقدم می‌شود و به آنچه که از آن به هدفش می‌رسد و برای همین است که به نجار «صانع» گفته می‌شود و به تاجر «صانع» گفته نمی‌شود. چون نجار علمش پیشی گرفت به آنچه که عملش اراده می‌کند از تخت یا در و با وسایلی که به هدفش می‌رسید ولی تاجر نمی‌داند وقتی که تجارت می‌کند به آنچه از سود می‌رسد یا خیر. پس عمل (کار) اقتضا

<sup>۴</sup>. واژه‌های صُنْع، صُنْعاً، صَنَعه به ترتیب در سوره‌های نمل/۸۸، کهف/۱۰۴، انبیاء/۸۰؛ واژه صنعوا در سوره: هود/۱۶، رعد/۳۱ و طه/۶۹ بکار رفته است.

<sup>۵</sup>. ترجمه‌های رضائی اصفهانی و فولادوند



نمی‌کند علم به آنچه عمل می‌کند با آن باشد. و در صنایع معنی حرفه‌ای است که با آن به دست آورده می‌شود در حالی که در صنعت نیست و همچنین صنعت شامل معنای کرم و فیض است. (عسکری، ۱۴۰۰، ص ۱۲۸)

در تمامی این تعاریف، مشخص می‌شود که به هر کار و عملی «صنع» گفته نمی‌شود بلکه کاری که با علم و دقت و مهارت و به شایستگی انجام گیرد «صنع» گفته می‌شود. صنعت مخصوص انسان است و به کاری صنعت می‌گویند که با هنرمندی و نیکویی و دقت انجام پذیرد. عمل کاری است که از روی قصد و آگاهی انجام شود و اختصاص به جنس حیوان دارد. فعل به هر کاری گفته می‌شود؛ چه با دقت انجام شود یا بدون دقت و چه با اراده و قصد باشد یا بدون آن و چه از انسان سر بزند یا حیوان و یا از جماد. فعل عام و عمل خاص و صنعت اخص است. (میرلوحی، ۱۳۹۲، ص ۳۸۹)

به این نکته باید توجه داشت که با این تعریف، لزوماً «صنع» بار ارزشی مثبت پیدا نمی‌کند. چرا که ممکن است کاری در نهایت دقت و مهارت و با علم انجام شود ولی در جهت رضای خدا نباشد همچنانکه در بررسی این واژه در آیات قرآن کریم به آن پی می‌بریم.

### واژه «صنع» در قرآن کریم

با توجه به تعاریفی که از «صنع» شد به برخی آیات که دلالت بر این معنا دارند اشاره می‌نمائیم. در بعضی از این آیات نیز به خوبی برخی مصادیق هنر نیز مشخص می‌شود ولی قرآن به طور مبسوط به آن‌ها نپرداخته است. آیاتی نظیر:

وَاصْنَعِ الْفُلْكَ بِأَعْيُنِنَا وَوَحْيِنَا وَلَا تُخَاطِبْنِي فِي الَّذِينَ ظَلَمُوا إِلَّا لَهُمْ مُعْرَقُونَ (۳۷) وَيَصْنَعُ الْفُلْكَ وَكَلَّمَا مَرْءًا عَلَيْهِ مَلَأٌ مِنْ قَوْمِهِ سَخِرُوا مِنْهُ قَالَ إِنْ تَسْخَرُوا مِنَّا فَإِنَّا نَسْخَرُ مِنْكُمْ كَمَا تَسْخَرُونَ (۳۸) (سوره هود)

و زیر نظر ما و (براساس) وحی ما، کشتی را بساز و درباره کسانی که ستم کردند با من سخن مگوی، [چرا] که آنان غرق شدند هستند! «(۳۷) و (نوح) کشتی را با زیرکی می‌ساخت، و هر گاه اشرافی از قومش بر او می‌گذشتند، او را ریشخند می‌کردند (نوح) گفت:» اگر ما را ریشخند می‌کنید، پس در حقیقت ما (نیز) شما را همین گونه که مسخره می‌کنید، ریشخند خواهیم کرد. (۳۸)»

الَّذِينَ ضَلَّ سَعْيُهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ يُحْسِبُونَ أَنَّ اللَّهَ يُحْسِنُونَ صُنْعًا (۱۰۴) (سوره کهف)

(همان) کسانی که تلاششان در زندگی پست (دنیا) گم شده در حالی که آنان می‌پندارند که ایشان کار زیرکانه‌ای را نیکو انجام می‌دهند. «(۱۰۴)

وَاعْلَمْتُمْ أَنَّهُ صَنَعَهُ لُبُوسٍ لَكُمْ لِيُحْصِنَكُمْ مِنْ بَأْسِكُمْ فَهَلْ أَنْتُمْ شَاكِرُونَ (۸۰) (سوره انبیاء)

و صنعت زره (سازی) را بخاطر شما به آن (داود) آموزش دادیم، تا شما را از سختی (و آسیب جنگ‌های) تان حفظ کند پس آیا شما سپاسگزارید؟! (۸۰)

<sup>۶</sup>. ترجمه‌ها از آقای رضائی اصفهانی می‌باشد.



وَتَتَّخِذُونَ مَصَانِعَ لَعَلَّكُمْ تَعْلَمُونَ (سوره شعراء)

و کاخ‌های استوار بر می‌گیرید، تا شاید شما (در دنیا جاودانه) بدانید؟! (۱۲۹)

لَوْلَا يَنْهَاهُمُ الرَّبَّائِيُّونَ وَالْأَحْبَارُ عَنْ قَوْلِهِمُ الْإِثْمَ وَ أَكَلِهِمُ السُّحْتَ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَصْنَعُونَ (سوره مائده)

چرا (علمای) ربّانی و دانشمندان (نیکو اثر)، آنان را از سخنان گناه (آلود) شان و حرام‌خواریشان، منع نمی‌کنند؟! واقعاً

چه بد است، آنچه را که همواره با زیرکی انجام می‌دادند. (۶۳)

أُولَئِكَ الَّذِينَ لَيْسَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ إِلَّا النَّارُ وَ حَبِطَ مَا صَنَعُوا فِيهَا وَ بَاطِلٌ مَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ (سوره هود)

آنان، کسانی هستند که در آخرت، برایشان، جز آتش نیست! و آنچه را در این (دنیا) با زیرکی ساختند تباه شد و آنچه را

همواره انجام می‌دادند، باطل است. (۱۶)

وَ أَلْقِ مَا فِي يَمِينِكَ تَلْقَفْ مَا صَنَعُوا إِنَّمَا صَنَعُوا كَيْدٌ سَاحِرٍ وَ لَا يُفْلِحُ السَّاحِرُ حَيْثُ أَتَى (سوره طه)

و آنچه را در دست راست هست بیفکن، تا آنچه را با زیرکی ساخته‌اند به سرعت ببلعد در حقیقت آنچه را با زیرکی

ساخته‌اند، نیرنگ جادوگر است و ساحر هر کجا آید رستگار (و پیروز) نخواهد شد. (۶۹)

أَتْلُ مَا أُوْحِيَ إِلَيْكَ مِنَ الْكِتَابِ وَ أَقِمِ الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ تَلْهُيَ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَ الْمُنْكَرِ وَ لَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ وَ اللَّهُ يَعْلَمُ مَا

تَصْنَعُونَ (سوره عنكبوت)

آنچه از کتاب (قرآن) به سوی تو وحی شده بخوان [و پیروی کن]، و نماز را برپا دار [چرا] که نماز از [کارهای] زشت و

ناپسند باز می‌دارد، و البته یاد خدا بزرگ‌تر است و خدا آنچه را با زیرکی انجام می‌دهید می‌داند. (۴۵)

مصادیق هنر در این آیات به چشم می‌خورد از جمله هنر زره‌بافی، هنر کشتی‌سازی و هنر ساختمان‌سازی (کاخ‌سازی)

ولی در بررسی آن‌ها نمی‌توانیم به پاسخ سوال خود برسیم.

## قرآن و هنر

با وجود اینکه قرآن کریم به طور مستقیم به «هنر» پرداخته است ولی از آنجائی که «خدا زیباست و زیبایی را دوست

دارد» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۶، ص ۴۳۸) که می‌توان دلیل آن را وجود آیاتی نظیر: «الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ» (سجده/۷)

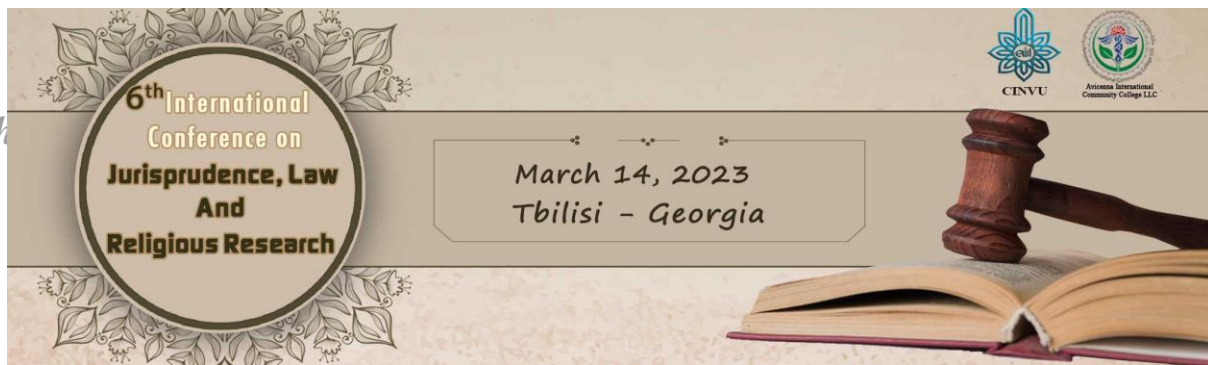
«وَ صَوَّرَكُمْ فَأَحْسَنَ صُورَكُمْ» (غافر/۶۴) «فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْعَالَمِينَ» (مومنون/۱۴) دانست، بسیار هنرمندانه به القای

مفاهیم به مخاطب پرداخته است که به برخی از آن اشاره می‌شود:

در وهله اول هنر موسیقایی قرآن است. آوای دلنشینی که «ولید بن مغیره»<sup>۷</sup> را در برابر خود به زانو در می‌آورد و به

شیرینی و حلاوت مثال نزدنی قرآن اعتراف نمود. (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱۰، ص ۵۸۴)

<sup>۷</sup> یکی از دانایان معروف و فصیحان و بلیغان قریش ولید بن مغیره مخزومی پدر خالد بن ولید و عموی ابوجهل مشهور بود که مردی سخن‌سنج و اندیشمند به شمار می‌رفت. به طوری که او را حکیم عرب می‌دانستند. طبرسی مفسر بزرگ شیعه و مؤلف تفسیر مشهور «مجمع البیان» در تفسیر قرآن می‌گوید: ولید بن مغیره پیری کهنسال بود و از حکام عرب به شمار می‌رفت. عرب در محاکمات خود به وی مراجعه می‌کردند و اشعار خود را برای اظهار نظر بر او می‌خواندند. هر شعری را او می‌پسندید، شعر برگزیده بود.



هنر قصه گوئی قرآن نیز دارای اهمیت است. واقعیات را در قالب قصه، بدون اطناب و حفظ حریم‌ها و رعایت اخلاق به خوبی بیان می‌دارد و در عین حال مخاطب را تشویق به پیگیری آن می‌نماید که نمونه بارز آن داستان حضرت یوسف (ع) است.

هنر نوشتن نیز از دیگر هنرهای قرآن است که خداوند در سوره قلم، به آن سوگند یاد نموده است. قلم و نوشتن از جمله نعمت‌های خداوند است که می‌تواند حوادث و مفاهیم و معانی را ضبط نماید؛ و نمونه‌های فراوانی که در این زمینه وجود دارد و مجال پرداختن به آن نیست.

سیدقطب از اولین مفسرانی است که به بعد هنری قرآن توجه داشته است در کتاب التصوير الفنی می‌گوید: «آیات قرآن تصاویری است آمیخته با رنگ و جنبش و موسیقی و زنگ کلمات و نغمه عبارات و سجع جملات به گونه‌ای است که دل و دیده و حس و خیال و فکر و اندیشه را از خودش آکنده می‌کند. تصاویری زنده که هر یک از جهانی زنده برداشت شده نه کلماتی بی روح و تعبیری مجرد و ذهنی؛ تصاویری که زنده بودنش را حتی ابعاد و عمق آنها را می‌توان با تمام وجود هستی خود درک کرد و با آن ارتباط برقرار کرد.» (سیدقطب، بی تا، ص ۳۲ و ۳۳)

ولی با اینهمه قرآن به طور مشخص به بیان مصداقی از هنر پرداخته است که در برخی از آیات قرآن کریم (مانند آیه ۶۹ سوره یس) به چشم می‌خورد و به طور خاص، نام یکی از سوره‌های قرآن کریم نیز می‌باشد.

### شعراء (شاعران) مصداقی از هنرمندان

«شعر» مصداقی از هنر می‌باشد و به تبع آن شاعران می‌توانند مصداقی از هنرمندان باشند. می‌توان در همین سوره و ذیل آیات آن، دیدگاه قرآن را نسبت به این هنر و هنرمندان به دست آورد. به نظر مولف شاید بررسی نظرات مفسرین ذیل همین آیات برای رسیدن به پاسخ کافی باشد چرا که «تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل»

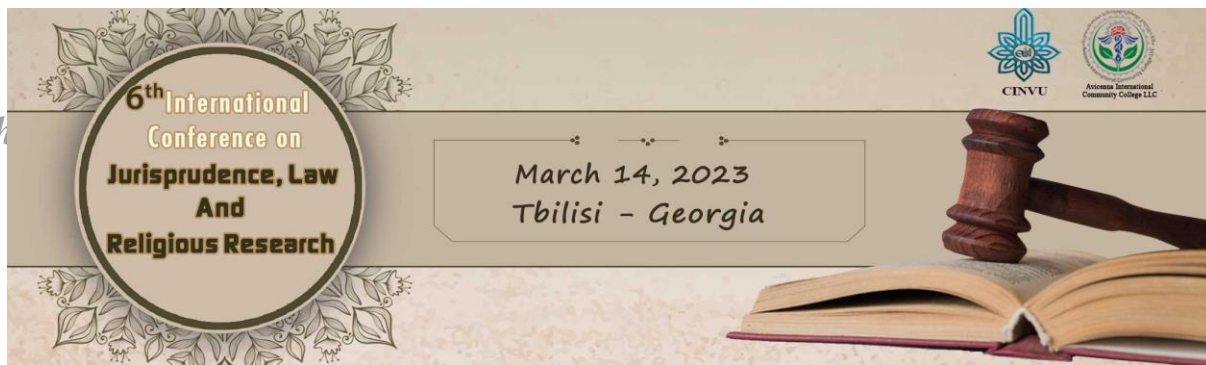
### سوره شعراء

آیات ۲۲۴-۲۲۷

وَ الشُّعْرَاءُ يَتَّبِعُهُمُ الْغَاوُونَ (۲۲۴) أَلَمْ تَرَ أَنَّهُمْ فِي كُلِّ وَادٍ يَهِيمُونَ (۲۲۵) وَأَنطَمَّ يَقُولُونَ مَا لَأَ يَفْعَلُونَ (۲۲۶) إِلَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَ ذَكَرُوا اللَّهَ كَثِيرًا وَ انْتَصَرُوا مِنْ بَعْدِ مَا ظَلَمُوا وَ سَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ (۲۲۷)

و (پیامبر شاعر نیست زیرا) شاعران، گمراهان از آنان پیروی می‌کنند. (۲۲۴) آیا نظر نکرده‌ای که آنان در هر سرزمینی سرگردانند؟ (۲۲۵) و اینکه آنان آنچه را که انجام نمی‌دهند، می‌گویند؟! (۲۲۶) مگر کسانی که ایمان آورده و [کارهای] شایسته انجام داده، و خدا را بسیار یاد کردند، و بعد از ستم دیدگی، (از شعر خود) یاری جستند (و دفاع کردند) و کسانی که ستم کردند بزودی خواهند دانست که به کدام بازگشتگاه برخواهند گشت. (۲۲۷)

علامه طباطبائی (ره) ذیل این بحث، بیان می‌دارند این آیات در جواب تهمت‌های مشرکان مبنی بر شاعر بودن پیامبر (ص) داده شده است. خداوند می‌فرماید پیامبر (ص) شاعر نیست؛ شاعران گمراهند و از حق منحرف و در پی خیال و وهم و غی هستند در نتیجه افرادی نظیر خودشان که در گمراهی هستند و از حق رویگردان می‌باشند از آنها پیروی



می‌کنند. (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱۵ ص ۴۶۹) لذا مقصود از شاعران در اینجا شاعران مشرک می‌باشد. (طبرسی، ۱۳۶۰، ج ۱۸ ص ۷۲)

در این آیات می‌توان به خصوصیات شاعرانی رسید که گمراهان از آن‌ها تبعیت می‌کنند. از جمله اینکه «شعرا در عالم خیال و پندار حرکت می‌کنند، شعرا غالباً طالب عیش و نوشند، و در بند زلف و خال یار؛ مخصوصاً شاعرانی که در آن عصر و در محیط حجاز می‌زیستند چنانکه از نمونه اشعارشان پیداست، آنها غرق پندارها و تشبیهات شاعرانه خویشند، حتی هنگامی که قافیه‌ها آنها را به این سمت و آن سمت بکشاند، در هر وادی سرگردان می‌شوند، آنها غالباً در بند منطق و استدلال نیستند، و اشعارشان از هیجان‌اتشان تراوش می‌کند، و این هیجان‌ات و جهش‌های خیالی هر زمان، آنان را به وادی دیگری سوق می‌دهد، هنگامی که از کسی راضی و خشنود شوند او را با مدائح خود به اوج آسمانها می‌برند، هر چند مستحق قعر زمین باشد، و از او فرشته زیبایی می‌سازند هر چند شیطان لعینی باشد! و هنگامی که از کسی برنجد چنان به هجو او می‌پردازند که گویی می‌خواهند به اسفل السافلینش بکشاند، هر چند موجودی آسمانی و پاک باشد.

شاعران معمولاً مردان بزمند نه جنگاوران رزم، اهل سخنند نه عمل.» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۵، ص ۳۷۸)

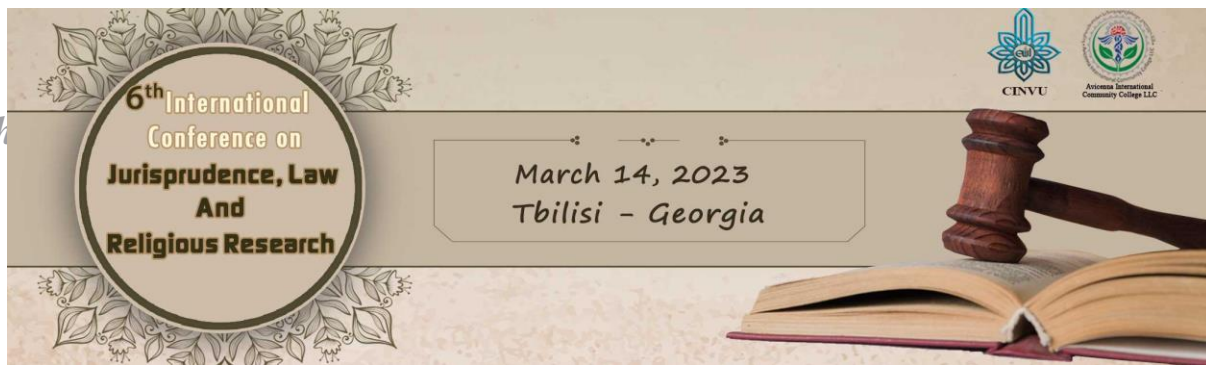
از جمع بندی بیانات چنین استفاده می‌شود که قرآن سه نشانه برای این گروه از شعراء بیان کرده است:

«نخست اینکه پیروان آنها گروه گمراهانند، و با الگوهای پنداری و خیالی از واقعیتها می‌گریزند. دیگر آنکه آنها مردمی بی هدفند و خط فکری آنها به زودی دگرگون می‌شود، و تحت تاثیر هیجانها به آسانی تغییر می‌پذیرند. سوم اینکه آنها سخنانی می‌گویند که به آن عمل نمی‌کنند، حتی در آنجا که واقعیتی را بیان می‌دارند خود مرد عمل نیستند.» (همان)

علامه (ره) در جای دیگری در توضیح آیه ۶۹ سوره مبارکه یاسین می‌نویسند: «متخصصین این فن (شاعری) با الفاظ بازی خود معانی را آرایش داده، با تخیلات شعری معانی را مشاطه‌گری می‌کنند، آن هم تخیلات کاذب، که هرچه دروغش دقیق‌تر باشد، شعرش ملیح‌تر و دل‌پسندتر می‌شود و نیز کلام خود را بر طبق آهنگ‌های موسیقی در می‌آورند تا در گوش خوش‌تر آید. ایشان در توصیف شعرای دوران پیامبر اکرم (ص) که او، از سوی کفار به آنان منتسب شده و شاعر نامیده شده بود می‌گوید: شاعر بدون هیچ تدبیری هرچه به نظرش رسید می‌گوید، و به هر تعبیری که از نظر فن شاعری خوشایندش آید تعبیر می‌کند، و ای بسا که شاعری ضروریات را هم انکار کند، یا علناً بر باطلی اصرار ورزد، چه بسا راستی را تکذیب و دروغی را تصدیق کند.» (نقی‌زاده، ۱۳۹۱، ص ۱۳)

اما در ادامه، آیه «إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَذَكَرُوا اللَّهَ كَثِيرًا وَانْتَصَرُوا مِنْ بَعْدِ مَا ظَلَمُوا وَ سَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ» آمده است. «این استثناء، استثنای عده‌ای از شعرا است که فرمود: پایه کارشان غوایت و گمراهی است و آن عده عبارتند از شعرای که ایمان دارند، چون ایمان و عمل صالح آدمی را طبعاً از ترک حق و پیروی باطل، جلوگیری می‌کند و اینکه فرموده: خدا را بسیار ذکر می‌کنند، برای اینست که ذکر کثیر خدا، آدمی را همواره به یاد خدا می‌اندازد و او را به سوی حق، آن حقی که مایه رضایت اوست می‌برد و از باطل که او دوست نمی‌دارد بندگان به آن





مشغول باشند بر می گرداند، در نتیجه چنین کسان دچار آن گمراهی ها نمی شوند، که آن دسته دیگر دچارش می باشند.»  
(طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱۵ ص ۴۷۰)

"و سَعَلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيُّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ" - کلمه "منقلب" اسم مکان و یا مصدر میمی از انقلاب است و معنای جمله این است که کسانی که ستم کرده اند - بطوری که از سیاق بر می آید مراد مشرکین هستند - به زودی خواهند فهمید که به چه بازگشتگاهی بر می گردند و آن بازگشتگاه همان آتش است و یا این است که به زودی خواهند فهمید که به چه نحو برمی گردند. (همان)

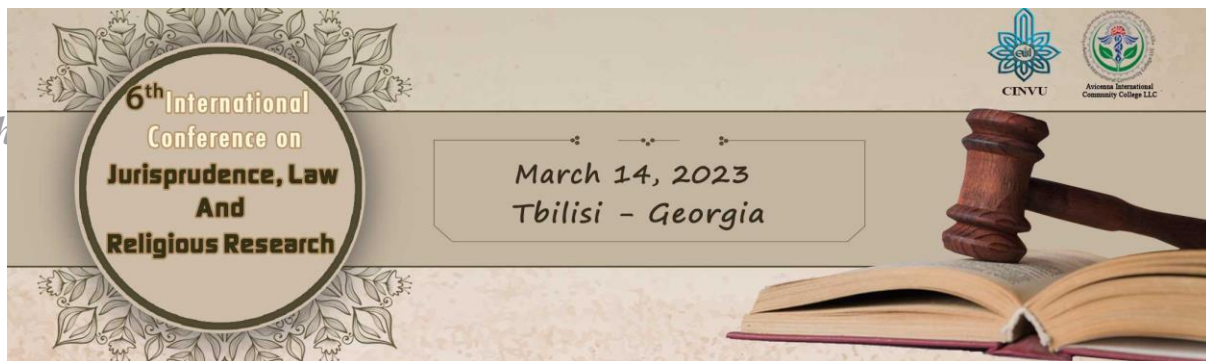
«قرآن برای اینکه حق این هنرمندان با ایمان و تلاشگران صادق، ضایع نگردد، با یک استثناء صف آنها را از دیگران جدا کرده، می گوید: "مگر کسانی که ایمان آورده و عمل صالح انجام داده اند،" شاعرانی که هدف آنها تنها شعر نیست، بلکه در شعر، هدفهای الهی انسانی می جویند، شاعرانی که غرق در اشعار نمی شوند و غافل از خدا، بلکه "خدا را بسیار یاد می کنند" و اشعارشان مردم را به یاد خدا و می دارد، و به هنگامی که مورد ستم قرار می گیرند، از این ذوق خویش، برای دفاع از خویشتن و مؤمنان به پا می خیزند، و اگر به هجو و ذم گروهی با اشعارشان می پردازند، به خاطر این است که از حق در برابر حمله و هجوم شعری آنان دفاع می کنند. و به این ترتیب چهار صفت برای این شاعران با هدف بیان کرده: "ایمان"، "عمل صالح" "بسیار به یاد خدا بودن" و "در برابر ستمها پیا خواستن و از نیروی شعر برای دفع آن کمک گرفتن" است.» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ص ۳۸۰)

همچنانکه پیامبر گرامی اسلام (ص) فرمودند: «إن من الشعر حکما» (ابن شعبه، ۱۴۰۴، ص ۵۵) بعضی از شعرها حکمت هستند.

در شأن نزول این آیه گفته شده «پس از نزول آیاتی که در نکوهش شاعران بود، شاعران مسلمان و مسئولیت شناس نزد رسول خدا (ص) آمدند و گفتند: «یا رسول الله! این آیات، شاعران را نکوهش می کند. ما نیز از شاعرانیم و با نزول این آیات برای ما حیثیتی باقی نمانده است. ما چه کنیم؟ در این جا آیه ۲۲۷ همین سوره نازل شد و با یک استثنا صف هنرمندان با ایمان و تلاشگر را از دیگران جدا کرد.» (واحدی نیشابوری، ص ۳۰۹)

به خوبی از همین چند آیه و بیان نظرات مفسرین ذیل آن نقش و جایگاه هنرمندان مشخص می شود. بنابراین هنرمندانی نظیر شاعران مشرک که در نهایت گمراهی و ضلالت بوده اند با شاعرانی که ایمان به خدا دارند و عمل صالح انجام می دهند و خدا را بسیار یاد می کنند، تفاوت دارند و خداوند آنها (شاعران مشرک) را تهدید به مقصدی می کند که به آنجا بازگشت داده می شوند.

از همین یک نمونه می توان برداشت نمود که به طور کلی ارزش و جایگاه یک هنرمند (که مصادیق آن می تواند شاعر، بازیگر، نقاش و ... باشد) به میزان ایمان او به خدا و اطاعت از فرامینش و انجام عمل صالح، بستگی دارد و هنرمندی که برای خدا عمل صالح انجام ندهد - هرچند اثرش بسیار هم ملیح و دلپسند هم باشد - فاقد هیچگونه ارزشی در نزد خداست و این هنرمند در عین غفلت و گمراهی است.



### شعر نزد پیامبر گرامی اسلام (ص)

روایات معصومین (ع) نیز به مصادیق هنر اشاره داشته‌اند و از سخنان آنها توجه به هنر به چشم می‌خورد. آشکار شد که خداوند به عنوان هنرمندی<sup>۸</sup> که قرآن را خلق نموده است، به شعر و شاعری به عنوان مصداقی از هنر توجه داشته است. در سخنان معصومان و وجود مبارکشان نیز جلوه‌هایی از هنر و هنرمندی به چشم می‌خورد.

شعر و شاعری در زمان عرب جاهلی از رونق بسیار برخوردار بود و در آن تبحر داشتند. به گونه‌ای که «معلقات سبعه» را با آب طلا می‌نوشتند و بر دیوار کعبه می‌آویختند. یا در بازار عکاظ، نابغه ذبیانی<sup>۹</sup> به داوری اشعار و قصاید و تشویق شاعران می‌پرداخت. (خوئی، بی‌تا، ص ۴۱)

در مورد اینکه آیا پیامبر (ص) از خود شعر می‌گفتند یا خیر نظراتی مطرح است. از جمله اینکه پیامبر (ص) از خود شعر نگفت ولی حضرت شعر می‌خواند و از دیگران می‌خواست که شعر بخوانند و شاعران را اجازه می‌فرمود تا شعر بسرایند. (امینی نجفی، ج ۳، ص ۱۷)

قرآن می‌فرماید: «وَمَا عَلَّمْنَاهُ الشُّعْرَ وَمَا يَنْبَغِي لَهُ إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ وَقُرْآنٌ مُّبِينٌ» (یس/۶۹) شعر به او [پیامبر] نیاموختیم، و شایسته او نیست این (سخن) جز یادآوری و قرآن روشنگر نیست.

بعضی گفته‌اند: که معنای آیه این است، که ما او را تعلیم شعر نکرده و قرآن هم شایسته نیست که شعر باشد به جهت اینکه نظم و ترتیب آن نظم و ترتیب شعری نیست، و به حقیقت صحیح است که آن حضرت گوش به شعر میداد و تشویق به شعر گفتن هم می‌نمود. (طبرسی، ۱۳۶۰، ج ۲۰، ص ۴۳۳)

اگر پیامبر (ص) شاعر بود آنگاه فضیلت سخن وی را به تأثیر شعر می‌دانستند و عرب جاهلی کلام حضرت را وحی تلقی نمی‌کرد بلکه آن را شعر تلقی می‌نمود. همان‌گونه که در تفاسیر مختلف به آن اشاره شده است. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۸، ص ۴۳۹؛ طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱۷، ص ۱۶۱؛ طبرسی، ۱۳۶۰، ج ۲۰، ص ۴۳۳) برخی نیز گفته‌اند پیامبر (ص) شعر گفته است.

از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده که گویا در جنگ حنین فرمودند:

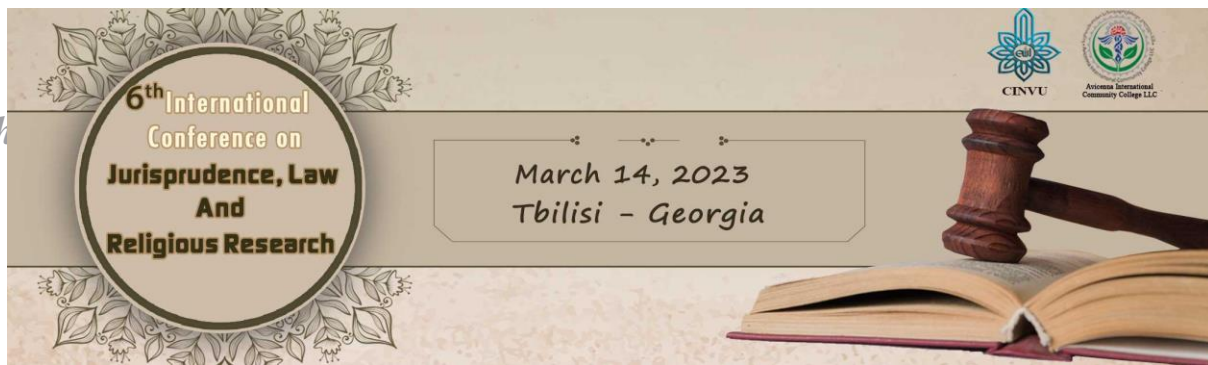
أَنَا النَّبِيُّ لَا كَذِبُ      أَنَا ابْنُ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ

در جواب اینکه این نقل با «وَمَا عَلَّمْنَاهُ الشُّعْرَ...» چگونه میسازد در مجمع فرموده: گروهی گفته‌اند آن شعر نیست گروهی دیگر گویند این شعر اتفاقی بوده و آنحضرت قصد شعر گفتن نداشته است. در المیزان فرموده: این بیت از آنحضرت

<sup>۸</sup> اگر هنر را به معنای بداعت و خلاقیت و نوآوری و خلق زیبایی تلقی کنیم، با عنایت به این که خداوند در کتاب مجیدش، خویش را فاطر

(یوسف/۱۰۱)، بدیع (بقره/۱۱۷)، خالق و باری و مصور (حشر/۲۴) می‌نامد که هر روزی در کاری جدید است (رحمن/۲۹) و هرچه را که می‌آفریند زیبا و بر حق است (تغابن/۳، صافات/۱۲۵، سجده/۷، حجر/۸۵، احقاف/۳، دخان/۳۹-۳۸) و باطل و بیهوده نیست (آل عمران/۱۹۱، ص/۲۷، انبیاء/۱۶ و دخان/۳۸) می‌توانیم او را هنرمند بدانیم. (نقی‌زاده، محمد، ص ۲۰)

<sup>۹</sup> ابن قتیبه دینوری، «زیاد بن معاویه بن ضباب» ملقب به «نابغه» را به عنوان «اشعرالعرب» یاد کرده است.



منقول است و درباره آن زیاد بحث کرده‌اند ولی طرح روایت آسانتر است از آنکه بگوئیم شعر است یا شعر از روی قصه نیست. (قرشی، ۱۴۱۲، ج ۴، ص ۴۷)

به نظر می‌رسد پیامبر (ص) از شعر گفتن منع شده باشد و علت آن همانی است که باعث منع ایشان از نوشتن خط شده است تا حجت ایشان برای اهل کفر روشن‌تر و در هم کوبیده‌تر باشد، دلالتش بر آن قوی‌تر و شک‌ها را نیز به خوبی بزداید. (جرجانی، ۱۴۲۲، ص ۲۹)

مواضع مختلفی از سوی حضرت (ص) در مورد شعر و شاعری به چشم می‌خورد.

پیامبر اکرم (ص) به شعر و شاعری تا جائی که بر ضد حق و اسلام و نبوت نباشد اهمیت می‌دادند و می‌فرمودند: «إِنَّمَا الشَّعْرُ كَلَامٌ فَحَسَنُهُ حَسَنٌ، وَ قَبِيحُهُ قَبِيحٌ» (جرجانی، ۱۴۲۲، ص ۲۵) در جائی دیگر نیز فرمودند: «إِنَّ مِنَ الشَّعْرِ حِكْمًا» (ابن شعبه، ۱۴۰۴، ص ۵۵) بعضی از شعرها حکمت هستند و در ذم شعری که در آن حکمت نباشد چنین می‌فرمایند: لَأَنَّ يَمْتَلِيَّ جَوْفُ أَحَدِكُمْ فَيَحْأ خَيْرٌ مِنْ أَنْ يَمْتَلِيَّ شِعْرًا. (اگر درون یکی از شما از چرک پر شود بهتر از آنست که از شعر پر شود). (نوری، ۱۴۰۸، ج ۶ ص ۹۹؛ ابن ابی جمهور، ۱۴۰۵، ج ۱ ص ۱۶۰؛ سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۵ ص ۹۹)

حضرت (ص) شاعرانی که رسالت شعر را مراعات می‌نمودند ارج می‌نهاد و می‌بینیم که چگونه در مقابل شعر عمویش ابوطالب بی‌تابی می‌فرمود. آن هنگام که طلب باران نمود و خدایش باران بارید، چنین فرمود: بر ابوطالب از خدا نیکی باد، اگر او زنده بود چشمانش از این حادثه روشن می‌شد، حال کیست که شعری از او بخواند؟ عمر شعری را خواند. حضرت (ص) فرمود: این گفته عمویم نیست از حسان بن ثابت است. سپس حضرت علی (ع) درخواست و و این شعر را فرمودند: (امینی نجفی، ج ۳، ص ۱۷)

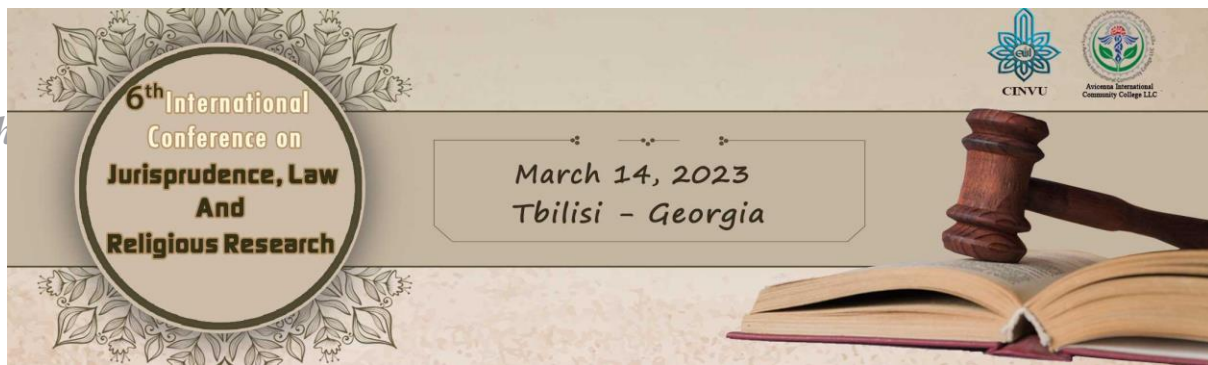
و ابيض يستسقى الغمام بوجهه  
ربيع اليتامي عصمه للارامل  
تلوذه الهلاك من آل هاشم  
فهم عنده في نعمه و فواضل

پیامبر اکرم (ص) از فن و فنون شعر آگاه بودند و به اشعاری که برخی اصحاب از دوران جاهلیت می‌خواندند، گوش فرا می‌دادند. نقل شده است اصحاب در مسجد در حضورش شعر دوران جاهلی می‌خواندند و حضرت تبسم می‌نمود.

أَخْبَرَنَا عَفَّانُ بْنُ مُسْلِمٍ. أَخْبَرَنَا قَيْسُ بْنُ الرَّبِيعِ. أَخْبَرَنَا سَمَّاكُ بْنُ حَرْبٍ قَالَ قُلْتُ لَجَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ: أَكُنْتَ تَجَالِسُ رَسُولَ اللَّهِ. ص؟ قَالَ: نَعَمْ. فَكَانَ طَوِيلَ الصَّمْتِ وَكَانَ أَصْحَابُهُ يَتَنَاشِدُونَ الْأَشْعَارَ وَيَدْكُرُونَ أَشْيَاءَ مِنْ أَمْرِ الْجَاهِلِيَّةِ فَيَضْحَكُونَ وَيَتَبَسَّمُونَ رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - إِذَا ضَحِكُوا.

أَخْبَرَنَا سَعِيدُ بْنُ سُلَيْمَانَ. أَخْبَرَنَا شَرِيكُ عَنْ سَمَّاكِ عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ قَالَ: جَالَسْتُ رَسُولَ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - أَكْثَرَ مِنْ مِائَةِ مَرَّةٍ فَكَانَ أَصْحَابُهُ يَتَنَاشِدُونَ الْأَشْعَارَ فِي الْمَسْجِدِ وَأَشْيَاءَ مِنْ أَمْرِ الْجَاهِلِيَّةِ فَرُبَّمَا تَبَسَّمَ رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ. (ابن سعد، ج ۱ ص ۲۸۰-۲۸۱)

دعاهایی که حضرت در حق برخی از شاعران می‌کردند و مستجاب نیز می‌شد. در روایت است که نابغه جعدی این شعر را در حضور پیامبر (ص) خواند:



6<sup>th</sup> International  
Conference on  
Jurisprudence, Law  
And  
Religious Research

March 14, 2023  
Tbilisi - Georgia

بلغنا السماء مجدنا و جدودنا و إنا ل نرجو فوق ذلك مظهرا

حضرت پرسیدند: «ای ابالیلی این مظهر کجاست» گفتیم: بهشت. فرمودند: «إن شاء الله» سپس آن را ادامه دادم:

فلا خیر فی حلم إذا لم تکن له بواذر تحمی صفوه أن یکدرا

و لا خیر فی جهل إذا لم یکن له حلیم إذا ما أورد الأمر أصدرنا

و حضرت این دعا را در حق او نمودند: «لایفرض الله فاک» پس همانا نابغه ۱۲۰ سال زندگی کرد و از او دندانی نیفتاد. (علم الهدی، ۱۹۹۸م، ج ۱ ص ۲۶۶)

حضرت به شعر برخی از شاعران نیز استناد می نمودند. مثلا فرمودند: صادق ترین سخنی که عرب آن را گفت، سخن لبید است:

أَلَّا كُلُّ شَيْءٍ مَا خَلَا اللَّهُ بَاطِلٌ وَ كُلُّ نَعِيمٍ لَّا مَحَالَّةَ زَائِلٌ

به یقین که هر چه در عالم است، همه باطل و ضایع است غیر حق سبحانه و تعالی، و هر چه در عرصه دنیا است از تنعمات و تکلفات در عرضه زوال است. (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۶۷ ص ۲۹۵)

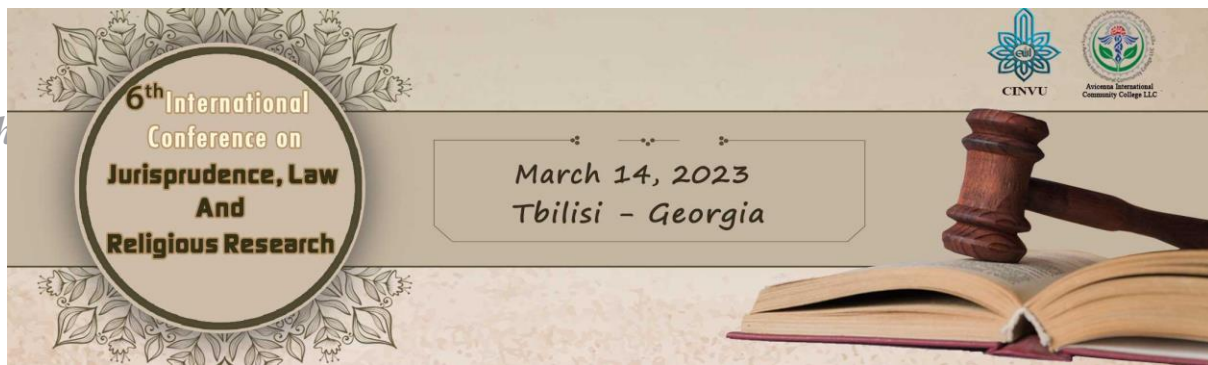
لبید هو أبو عقیل لبید بن ربیعۃ العامری عم حزام بن خالد بن ربیعۃ والد أم البنین زوجة أمير المؤمنين عليه السلام أم عباس بن علی و إخوته، و كان من أشراف الشعراء المجیدین المخضرمین و الفرسان المعمرین، عمر مائه و أربعین سنة أو أزيد و أدرك الإسلام و أسلم و هاجر و حسن إسلامه و نزل الكوفة أيام عمر بن الخطاب فأقام بها حتى مات فی أواخر خلافة معاویة و هو أحد شعراء الجاهلیة أصحاب المعانی و كان من أجواد العرب، (سفینه البحار ج ۷ ص ۵۶۳)

در مجمع از کعب بن مالک نقل شده که گفت یا رسول الله درباره شعر چه میفرمائید؟ فرمود: مؤمن با شمشیر و زبان خویش جهاد میکند به خدائی که جانم در دست اوست گویا (با شعر گفتن) آنها را تیر باران میکنید. و آنحضرت بحسان بن ثابت فرمود: آنها را هجو کن روح القدس با تو است که این روایت در صحیح بخاری و مسلم نیز روایت شده است. (قرشی بنایی، ۱۴۱۲، ج ۴ ص ۴۶)

لذا حضرت (ص) در مورد شاعرانی چون حسان بن ثابت و کعب بن مالک فرمودند: تأثیر اینان بر قریش از تأثیر نیزه بیشتر است و حتی به آنها غنائمی نیز عطا می فرمودند.

لم یشارک حسان بعد اسلامه مع الرسول فی ای من الغزوات او المعارك و ذلك لداء اصابه بالخوف، ولكنه طالما انشد الاشعار التي تمدح الرسول والاسلام وهجا بها الكافرين من قریش، و كان لا یهجوهم بكفرهم ولكن من خلال اخبار قبائلهم وهزائمهم وانسابهم. قال الرسول عليه الصلاه والسلام يوماً للانصار " ما يمنع القوم الذين نصروا رسول الله بسلاحهم ان ينصروه بالسنتهم؟ " فقال حسان بن ثابت: انا لها، (معرفت، ۱۴۱۵، ج ۴ ص ۳۲۲)

در روز عید غدیر خم وقتی حسان بن ثابت از پیامبر (ص) برای خواندن شعری در آن زمینه اجازه خواست، پیامبر اکرم (ص) به او این اجازه را داد و حسان ابیاتی را خواند. (ابن بابویه، ۱۳۷۶، ص ۵۷۶)



انطلق حسان بعد ذلك في شعره يساند به الاسلام فتتوع ما بين مدح الاسلام والرسول ورتاء شهداء المسلمين وهجاء للمشركين والمعادين للاسلام فكان لا يدع مناسبة الا وانطلق ينظم الشعر بها، وكان حسان من خلال شعره يسجل اخبار المسلمين من غارات وغزوات، ويمدح الصحابه والتابعين . وكان الرسول عليه الصلاه والسلام يثنى عليه ويعطيه العطايا والغنائم، ويقول له "اهج المشركين فان روح القدس معك."

ولی در سلسله روایات مناشده داریم که وقتی حضرت علی (ع) در اوج مظلومیت از انصار و دیگران در مورد غدیر می پرسد، حسان بن ثابت کتمان می کند در حالی که در غدیر خم حضور داشته و در مورد آن نیز شعر گفته است. پیامبر اکرم (ص) نیز در زمان خودش، وقتی از حسان (به عنوان یک شاعر) تعریف می کند می فرماید: «لن یزل معک روح القدس ما ذببت عنا» یعنی «ای حسان مادامی که با اشعارت از ما<sup>۱</sup> دفاع کنی روح القدس با تو است»<sup>۱۱</sup> (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۸ ص ۱۰۲؛ قمی، ۱۴۱۴، ج ۲، ص ۴۹۵ ماده کمیت)

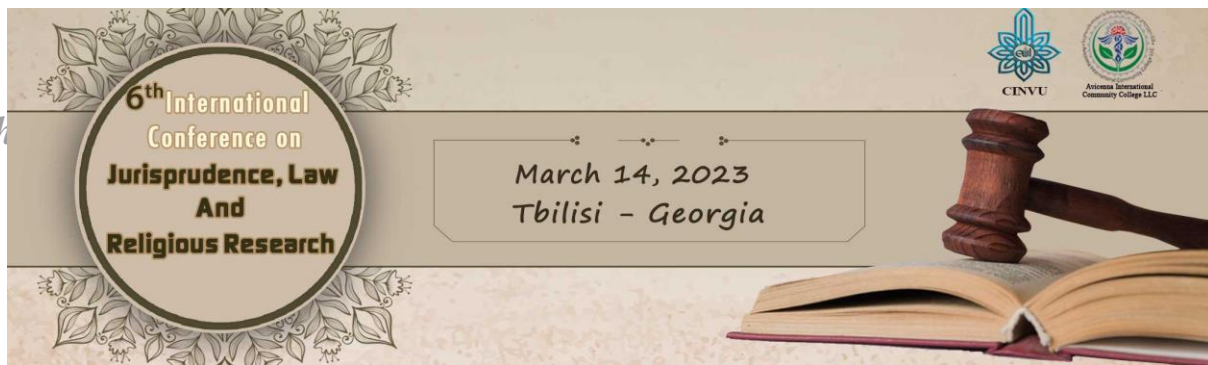
بنا بر این مشاهده می شود تعریف و تمجید پیامبر گرامی اسلامی (ص) از شاعری همچون حسان بن ثابت مطلق نیست بلکه با قیدی آن را مشخص می نماید و می فرماید: «تا زمانی که با اشعارت از ما دفاع کنی روح القدس با توست»

### شعر نزد حضرت علی (ع)

حضرت علی (ع) نیز که دریایی از علم، قوت استدلال و برهان و استنباط سلیم بود و بهره فراوان از فصاحت و خطابه و شعر به او داده شده است (علوی مهر، ۱۳۸۴، ص ۵۸) هنر فصاحت و بلاغت در گفتار آن حضرت نمود دارد و می فرماید: «أَحْسَنُ الْكَلَامِ مَا زَانَهُ حُسْنُ النُّظَامِ وَفَهْمُهُ الْخَاصُّ وَالْعَامُّ» (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶، ص ۲۱۰) بهترین سخن آنست که نظام نیکو آن را زینت دهد و خاص و عام آن را بفهمد. (یعنی پیچیده و گنگ نباشد و در عین حال به زیبایی گفته شود) و جلوه های زیبایی و جاذبه های لفظی و محتوایی سخنان آن حضرت را می توان در نهج البلاغه به وفور یافت. همان طور که ابن ابی الحدید در مورد یکی از خطبه های آن می نویسد: «قسم به کسی که همه امتهای او قسم میخورند. من این خطبه را از پنجاه سال تا الان بیش از هزار بار خوانده ام. هرگز آن را نخواندم مگر اینکه در من خوف و موعظه ای ایجاد کرد و در قلبم تاثیر گذاشت و اعضایم را به لرزه درآورد. در آن تأمل نکردم مگر آنکه امواتم را از خویشان و نزدیکان و دوستانم یاد کردم و در خودم احساس کردم که همانا آن شخصی که حضرت، حالش را وصف کرده است خود من هستم. چه بسا واعظان و خطبا و فصحا در این معنی سخن گفته اند و چه بسا آن سخنان را مکررا خوانده ام ولی هیچکدام تأثیر این کلام حضرت را در من ایجاد نکرد. (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴، ج ۱۱ ص ۱۵۳)

<sup>۱</sup>. منظور پیامبر اکرم (ص) دفاع از شخص وی نبود بلکه دفاع از اسلام و مقام نبوت بود.

<sup>۱۱</sup>. در مورد برخی از شعرای اهل بیت (علیهم السلام) مثل کمیت، احادیثی داریم که بعد از خواندن اشعارش، امام باقر (ع) به او فرمود: «إنما نفث روح القدس علی لسانک» «روح القدس بر زبان تو دمید و آنچه گفتی به یاری او بود.» (کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ۱۴۰۷، ج ۸ ص ۱۰۲)



یا می‌توان به توصیه حضرت به کاتب خود عبیدالله بن ابی‌رافع اشاره داشت که می‌فرماید: «أَلِقُ دَوَاتَكَ وَ أَطْلُ جِلْفَةَ قَلَمِكَ وَ فَرِّجْ بَيْنَ السُّطُورِ وَ قَرِّمِطْ بَيْنَ الْحُرُوفِ فَإِنَّ ذَلِكَ أَجْدَرُ بِصَبَاحَةِ الْخَطِّ.» (همان، ج ۱۹، ص ۲۲۳)  
لیقه در دوات خود بینداز و نوک قلمت را دراز بگیر و بین سطرها فاصله بینداز و حروف را نزدیک هم بنویس که رعایت آنها، برای زیبایی خط نیکوتر است.

در مورد زیبایی و رسائی واژگان و موسیقایی نهج البلاغه نیز به همین سخن جرداق بسنده می‌کنیم که گفت: «شکل سخن با معنای آن آمیخته شده است مانند آمیخته شدن حرارت با آتش و نور با خورشید و هوا با جو؛ و تو در برابر آن نیستی مگر در برابر سیل خروشان که می‌جوشد و دریایی که می‌خروشد و طوفانی که می‌وزد. اما هنگامی که از زیبایی هستی و آفرینش سخن می‌گویند گوئی بر قلبت با مدادی از ستارگان آسمان می‌نویسد! و سخنانش شراره برق و لبخند آسمان در شبهای زمستان است. (جرداق، ۱۴۲۶ق، ص ۲۷)

و اما در مورد شعر و شاعری، حضرت علی (ع) کسی است که هم خود طبع شعری داشته‌اند و هم پدر بزرگوارشان. آنجا که علامه امینی در کتاب سترگ الغدیر، از ادله محکم بر اسلام آوردن ابوطالب به اشعار آن حضرت اشاره می‌نماید. (امینی نجفی، ج ۷ ص ۳۴۱)

ابوطالب در اشعار خود از ایمان به خدا، ایمان به رسول خدا (ص)، قرآن و معاد سخن گفته و در هیچ شعرش سخن کفری وجود ندارد. (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴، ج ۱۴، ص ۷۸ و ۷۴؛ المهزومی، ج ۱ ص ۱۹) تا آنجا که اهل بیت (ع) گاهی در مورد اثبات ایمان او به اشعار رجوع می‌کردند. شخصی به امام صادق (ع) عرض کرد: اهل تسنن گمان می‌کنند که ابوطالب کافر بوده است؟ امام (ع) فرمود: آنها دروغ می‌گویند. چگونه او کافر بوده است در حالی که می‌گوید:

أَلَمْ تَعْلَمُوا أَنَّا وَجَدْنَا مُحَمَّدًا نَبِيًّا كَمُوسَى خُطِّ فِي أَوَّلِ الْكُتُبِ

آیا نمی‌دانند که ما محمد را مانند موسی، پیامبری یافتیم که نامش در کتب پیشین نوشته شده است. (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱ ص ۴۴۹)

و نیز اشعار حضرت علی (ع) در رثاء پدرش ابوطالب دلیلی بر طبع شعری آن حضرت است: (قمی، ۱۴۱۴، ج ۳ ص ۳۰۱)

أرقت لنوح آخر الليل غرداً  
لشيخي يعني والرئيس المسوداً

زمانی که حضرت فاطمه زهرا (س) وفات یافت، حضرت علی (ع) هر روز قبرش را زیارت می‌کرد. در یکی از روزها خودش را بر قبر انداخته و گریست و این اشعار را سرود: (شبلنجی، ص ۹۸)

ما لي مررت على القبور مسلماً  
قبر الحبيب فلم يرد جواني

يا قبر ما لك لا تجيب منادياً  
أمللت بعدى خله الأجاب

در ذیل برخی از خطبه‌ها و نامه‌هایی از نهج البلاغه به مواردی برمی‌خوریم که حضرت از اشعار عرب به عنوان شاهد استفاده نموده است. به عنوان نمونه می‌توان به مورد زیر اشاره داشت:

نامه حضرت در پاسخ به نامه معاویه و اشاره به بیت شاعری از قبیله بنی‌اسد: (شریف رضی، ۱۴۱۴، ص ۴۵۴)



...وَإِنْ تَرَرْنِي فَكَمَا قَالَ أَخُو بَنِي أَسَدٍ

مُسْتَقْبِلِينَ رِيَّاحَ الصَّيْفِ تَضْرِبُهُمْ بِحَاصِبٍ بَيْنَ أَغْوَارٍ وَجَلْمُودٍ

یا از خطبه‌های آن حضرت (ع) که پس از رأی دادن حکمین فرموده است و به شعری از برادر هوازن استناد می‌نماید: (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴، ج ۲ ص ۲۰۴)

أَمْرَتْكُمْ أَمْرِي بِمُنْعَرَجِ اللَّوَى فَلَمْ تَسْتَبِينُوا النَّصْحَ [الرُّشْدَ] إِلَّا ضُحَى الْعَدِ

البته در نهج البلاغه دو بیت وجود دارد که سیدرضی (ره) آن را به حضرت (ع) نسبت می‌دهد: (شریف رضی، ۱۴۱۴، ص ۵۰۲)

وَقَالَ ع [وَأَعْجَبًا أَنْ تَكُونَ الْخِلَافَةَ بِالصَّحَابَةِ وَلَا تَكُونَ] وَأَعْجَبًا أَنْ تَكُونَ الْخِلَافَةَ بِالصَّحَابَةِ وَالْقُرَابَةَ

[قال الرضی [رحمه الله تعالی] و روی له شعرفی هذا المعنی:

فإن كنت بالشورى ملكت أمورهم فكيف بهذا والمشیرون غیب

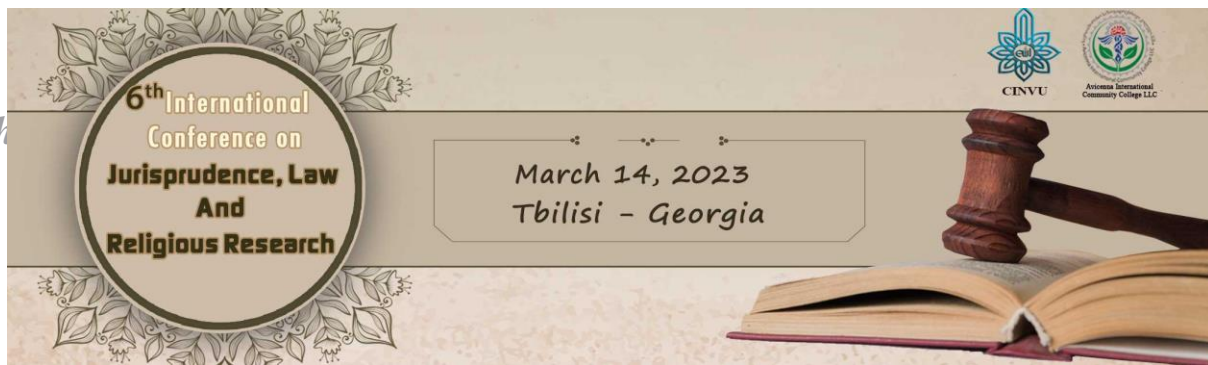
وإن كنت بالقربی حججت خصیمهم فغیرك أولى بالنبی و أقرب

حضرت (ع) حتی در مورد شعر دیگران قضاوت می‌نمود و وقتی از ایشان در مورد اشعار شاعران سوال شد فرمودند: شعر شعراء به یک روش نیست که بتوان یکی را بر دیگری برتری داد و اگر ناگزیر بوده و چاره نباشد جز برتری دادن پس ملک ضلیل برتر است. که سید رضی می‌گوید: مراد حضرت (ع) از ملک ضلیل امرء القیس است (و اینکه او را پادشاه خوانده برای خوبی شعر او است، و اینکه او را گمراه خوانده به جهت آنست که کافر و فاسق بوده) (شریف‌رضی، ۱۳۷۹، ج ۶، ص ۱۲۹۵)

حضرت شعری که از نظر محتوا ارزشمند و حق باشد و عقیده مردم را به انحراف نکشاند و شاعرش نیز در مسیر حق باشد مطلوب می‌داند.<sup>۱۲</sup> این را از سخن آن حضرت درباره سروده‌های پدرش حضرت ابوطالب می‌توان به دست آورد.

امام صادق (ع) فرمود: حضرت علی (ع) بسیار علاقه‌مند بود اشعار حضرت ابوطالب جمع آوری شود و می‌فرمود: «تَعَلَّمُوهُ وَ عَلَّمُوهُ أَوْلَادَكُمْ فَإِنَّهُ كَانَ عَلَى دِينِ اللَّهِ وَ فِيهِ عِلْمٌ كَثِيرٌ»: آن اشعار را فرا گیرید و آنها را به فرزندان خود نیز یاد بدهید؛ همانا آن اشعار، بر دین خداست و در آن علوم بسیاری است.» (شیخ حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۷، ص ۳۳۱)

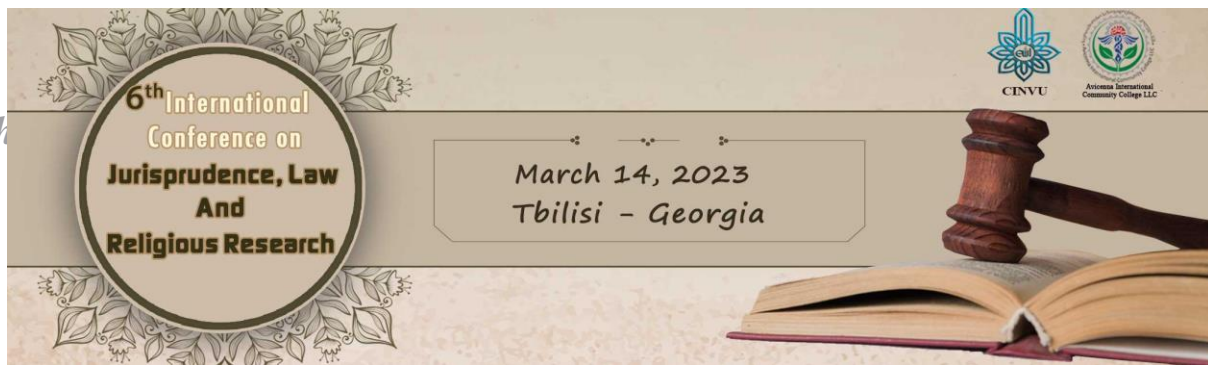
<sup>۱۲</sup> در کتاب «معجم اشعار المعصومین» مجموعه اشعاری که در کتاب «بحار الانوار» علامه مجلسی از معصومین نقل شده است، گردآوری شده و مفصل‌ترین بخش این کتاب، به اشعار منسوب به حضرت اختصاص دارد.



## بحث و نتیجه گیری

با اینکه قرآن به طور مستقیم به واژه هنر نپرداخته است ولی می توان گفت قرآن، سراسر هنر است. قرآن هم از نظر موسیقایی و هم از جهت در اوج بودن هنر فصاحت و بلاغت، نمودی از یک هنر واقعی است. همان طور که سید قطب نیز به آن توجه داشته است. وجود سوره ای به نام «شعراء» در قرآن کریم، مصداقی از هنری است که از زمان نزول قرآن تا عصر کنونی، افراد بی شماری در این حیطه از هنر فعالیت داشته اند و چه زیبا خداوند به مصداقی اشاره نموده که همواره مبتلا به جامعه بشری بوده است. در همین مصداق عینی به صفاتی اشاره شد که باید یک هنرمند دارا باشد و می تواند الگو و سرمشقی برای همه افراد باشد. خداوند در این سوره شاعرانی که هدف الهی ندارند تهدید به بازگشتگاهی می کند که همانا جایگاه آن شاعران (هنرمند) نماها) آتش است. شعر و شاعری نزد پیامبر اکرم (ص) و حضرت علی (ع) نیز که افصح و افضل خلایق هستند جایگاه مهمی دارد؛ و این دو معصوم از این هنر به عنوان ابزاری برای بیان حقایق استفاده می کردند و تنها زمانی آن را مطلوب می شمردند که در جهت بیان حق و حقیقت و دفاع از اسلام باشد. پیامبر اکرم (ص) به دلیل منعی که از این هنر داشتند (مانند منع نوشتن خط) از جهت بیان شعر از نزد خود، محدودیت هائی داشتند که به مراتب این محدودیت نزد امام علی (ع) کمتر به چشم می خورد.

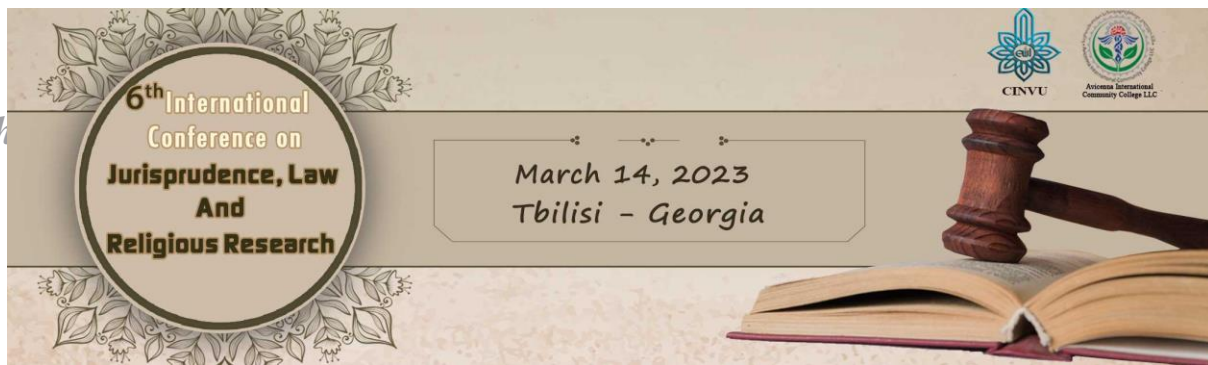




منابع

## کتاب

۱. ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبه الله، (۱۴۰۴ق)، شرح نهج البلاغه، محقق: ابراهیم، محمد ابوالفضل، چاپ اول، قم: مکتبه آیه الله المرعشی النجفی.
۲. ابن ابی جمهور، محمد بن زین الدین، (۱۴۰۵ق)، عوالی اللثالی العزیزیه فی الاحادیث الدینیہ، محقق: عراقی، مجتبی، چاپ اول، قم: دار سیدالشهداء للنشر.
۳. ابن بابویه، محمد بن علی، (۱۳۷۶ش)، أمالی، چاپ ششم، تهران: کتابچی.
۴. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، (۱۴۰۴ق)، تحف العقول، محقق: غفاری، علی اکبر، چاپ دوم، قم، جامعه مدرسین.
۵. ابن فارس، احمد بن فارس، (۱۴۰۴ق)، معجم مقاییس اللغة، چاپ اول، قم.
۶. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، (۱۳۶۶ش)، تصنیف غررالحکم و دررالكلم، محقق: درایتی، مصطفی، چاپ اول، قم: دفتر تبلیغات.
۷. جرجانی، عبدالقاهر، (۱۴۲۲ق)، دلائل الاعجاز فی علم المعانی، چاپ اول، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۸. جرداق، جورج، (۱۴۲۶ق)، روائع نهج البلاغه علی بن ابیطالب، چاپ سوم، قم: موسسه دائره المعارف فقه اسلامی.
۹. خوئی، ابوالقاسم، (بی تا)، البیان فی تفسیر القرآن، قم: موسسه احیاء آثار الام الخوئی.
۱۰. دهخدا، علی اکبر، (۱۳۷۷)، لغت نامه دهخدا، چاپ دوم، تهران، موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
۱۱. راغب اصفهانی، حسین بن محمد؛ (۱۴۱۲ق)، مفردات الفاظ القرآن؛ چاپ اول؛ بیروت؛ نشر دارالقلم.
۱۲. سیدقطب، (بی تا)، التصوير الفنی فی القرآن، مصر، دارالشروق.
۱۳. سیوطی، جلال الدین، (۱۴۰۴ق)، الدر المنثور فی تفسیر المأثور، بی تا، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
۱۴. شریف رضی، محمد بن حسین، (۱۴۱۴ق)، نهج البلاغه، محقق: صالح، چاپ اول، صبحی، قم: هجرت.
۱۵. شریف رضی، محمد بن حسین، (۱۳۷۹ش)، ترجمه و شرح نهج البلاغه، محقق و مترجم: فیض الاسلام اصفهانی، علی نقی، چاپ پنجم، تهران: موسسه چاپ و نشر تألیفات فیض الاسلام.
۱۶. شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، (۱۴۰۹ق)، وسائل الشیعه، محقق: موسسه آل البيت علیهم السلام، چاپ اول، قم: موسسه آل البيت علیهم السلام.
۱۷. طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۷۲)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن؛ تحقیق: محمد جواد بلاغی؛ چاپ سوم؛ تهران؛ انتشارات ناصر خسرو.
۱۸. طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۶۰)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، محقق: ستوده، رضا، تهران: فراهانی.
۱۹. عسکری، حسن بن عبدالله، (۱۴۰۰ق)، الفروق فی اللغة، چاپ اول، بیروت.



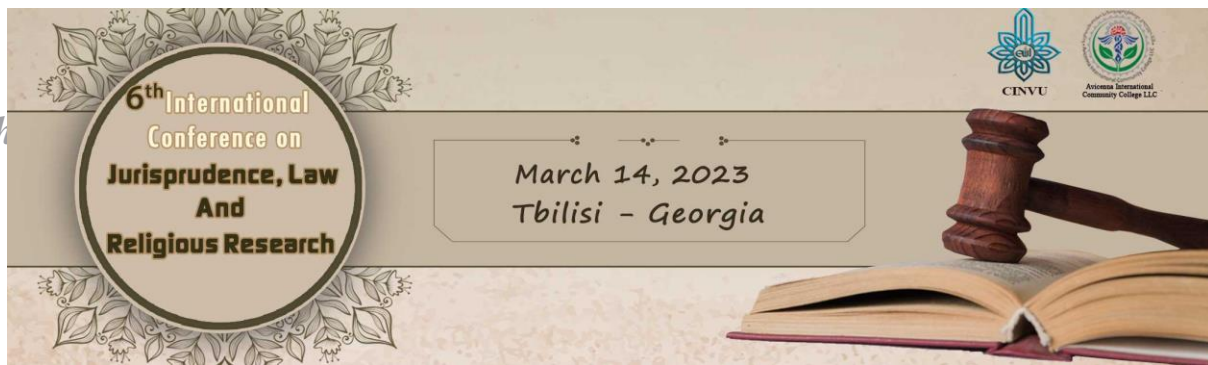
۲۰. علم الهدی، علی بن حسین، (۱۹۹۸م)، *امالی المرتضیٰ*، محقق: ابراهیم، محمدابوالفضل، چاپ اول، قاهره: دارالفکر العربی.
۲۱. علوی مهر، حسین، (۱۳۸۴)، *آشنایی با تاریخ تفسیر و مفسران*، چاپ اول، قم: مرکز جهانی علوم اسلامی.
۲۲. قرشی بنایی، علی اکبر، (۱۴۱۲ق)، *قاموس قرآن*، چاپ ششم، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۲۳. قمی، عباس، (۱۴۱۴ق)، *سفینه البحار*، چاپ اول، قم: اسوه.
۲۴. کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۴۰۷ق)، *کافی*، محقق: غفاری، علی اکبر و آخوندی، محمد، چاپ چهارم، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۲۵. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، (۱۴۰۳ق)، *بحار الانوار*، محقق: جمعی از محققان، چاپ دوم، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۲۶. مصطفوی، حسن، (۱۴۳۰ق)، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، چاپ سوم، بیروت- قاهره، لندن.
۲۷. معرفت، محمدهادی، (۱۴۱۵)، *التمهید*، چاپ دوم، قم: موسسه النشر الاسلامی.
۲۸. مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۷۴ش)، *تفسیر نمونه*، چاپ اول، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۲۹. طباطبائی، سیدمحمدحسین، (۱۳۷۴)، *تفسیر المیزان*، ترجمه: موسوی همدانی، سیدمحمدباقر، چاپ پنجم، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۳۰. میرلوحی، سیدعلی، (۱۳۹۲)، *ترادف در قرآن*، چاپ اول، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۳۱. نوری، حسین بن محمدتقی، (۱۴۰۸ق)، *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل*، محقق: موسسه آل البیت علیهم السلام، چاپ اول، قم: موسسه آل البیت علیهم السلام.

### مقاله

۳۲. نقی زاده، محمد؛ (۱۳۹۱)، «معنی هنر و صفات هنرمند از منظر قرآن کریم»، کتاب ماه هنر؛ ش ۱۷۲.
۳۳. هاشم نژاد، حسین؛ (۱۳۸۵)، «درآمدی بر فلسفه هنر از دیدگاه فیلسوفان بزرگ اسلامی»؛ قیسات؛ ش ۳۹ و ۴۰.

### نسخ الکترونیکی

۳۴. ابن سعد، الطبقات الکبری، ط العلمیه. (کتابخانه مدرسه فقاها)
۳۵. امینی نجفی، عبدالحسین، الغدیر. (کتابخانه مدرسه فقاها)
۳۶. المهزومی، ابوهفان، دیوان ابي طالب بن عبدالمطلب. (کتابخانه مدرسه فقاها)
۳۷. شبلنجی، مومن، نورالابصار فی مناقب آل بیت النبی المختار (ص)، قم: شریف رضی. (کتابخانه نورلاب)



۳۸. واحدی نیشابوری، ابوالحسن علی، شأن نزول آیات قرآن کریم، ترجمه دکتر محمدجعفر اسلامی، ناشر دیجیتالی: مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان.